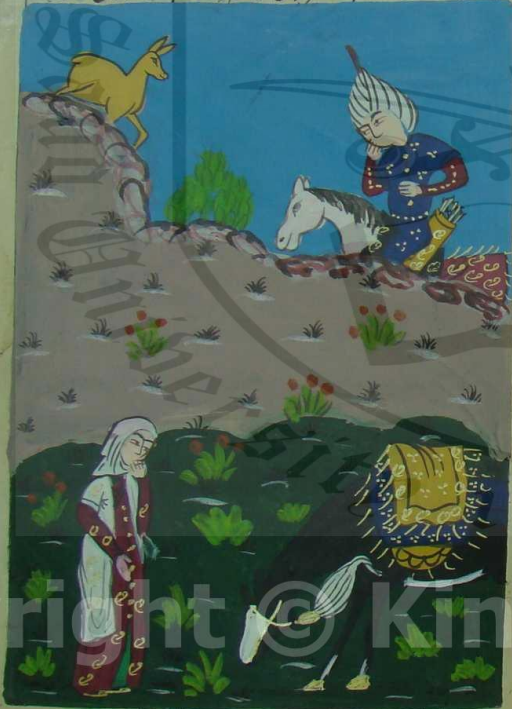


و در اول آن را رقم دار کرد و بعد از آن را اسیر کرد و در عبادت زانو و سجده که با هر کرد و خصمیان بن
 نگریدنی گفت ای خداوند محبت و مکر برای او سرگشته تا محبت در گردن او بود تا



خرشید

و در حله و فائز که میگویند لا یختر لان الساکن کالمیت لا یطهر نفسه
 و کیف یطهر غیره و یستی خوف اول من الغائبین اذا دعتهم مدعاه
 ام مفعول لا دخلت ایاه و یستی الخوف الثاني من اقیامه لا غامک لا
 ید و العز من اذ غفلت یخفف فان التلقظ بالمتلبس في غایة النقل
 لا یقال اقول ان لیکن اول غیبتا لم یختمت مصدره اصله
 مدد و اول ساکن فلا یسکن لا اقول انه لما ذکر ان الخیر الیک
 عند اقامه عمل ان اقامه الساکن بحاله بالطیور و اول و اول اقامه
 و حجب و المانی و المضاع و التلقظ الحی و مطلقا و المریضیه
 من الاجاب الی نذکرها مایضل بهما الصبار البارة المرفوعة
 البزاة فان انصت خصیة تفصیل نذکرها جبر علی ذکرها فقولیه محمد
 هاد و یخبرها کما یفقد یفقد و لغتد بعینه و لیاکان هنا افعال
 فیه الودع مثل الضاعف و ان لم یکن مضاعفا ذکرها استس
 بین کما لکن مخطوطها و کان الاول و عنها فاعل استوی
 مریک و فعلال و اسناد استوی و لیاکان مریک و اول افعال
 و لیاکان الصانع لان عینها و لیاکان لیاکان جنس و لیاکان

منها